

## مقایسه خودشناسی انسجامی و ناگویی خلقی در بین دانش‌آموزان عادی و طلاق

اسماعیل صدری دمیچی<sup>✉\*</sup>، بهمن منصوری<sup>\*</sup> و

سیامک خدائی خیاوی<sup>\*\*\*</sup>

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر مقایسه ناگویی خلقی و خود انسجامی در بین دانش‌آموزان پسر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی مشکین شهر بود. روش مطالعه در این تحقیق از نوع علی مقایسه‌ای و جامعه آماری شامل تمام دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ بودند که از بین آن‌ها نمونه‌ای به تعداد ۸۰ نفر دانش‌آموز (۴۰ نفر طلاق و ۴۰ نفر عادی) از خانواده طلاق و عادی با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار سنجش این پژوهش، مقیاس ناگویی خلقی تورنتو و خودشناسی انسجامی بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده شد. نتایج نشان داد که ناگویی خلقی دانش‌آموزان طلاق به‌طور معناداری بیشتر از دانش‌آموزان عادی و خود انسجامی آن‌ها کم‌تر از دانش‌آموزان عادی بود. نمرات دانش‌آموزان طلاق و عادی در هر سه زیر مقیاس ناگویی خلقی، دشواری در تشخیص احساسات، دشواری در توصیف احساسات و جهت‌گیری فکری بیرونی از هم تفاوت نشان دادند. نتیجه گرفته می‌شود که ناگویی خلقی و خودانسجامی احتمال دارد تحت تأثیر طلاق قرار داشته و بهتر است از طریق کنترل طلاق برای این ویژگی‌های روانی چاره‌جویی شود.

**کلید واژه‌ها:** خودشناسی انسجامی، دانش‌آموزان طلاق، ناگویی خلقی

\*<sup>✉</sup> استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران  
araz\_sadri@yahoo.com

\*\*کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران  
\*\*\*دکتری رشته مشاوره، مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبایی اردبیل، مدیر مرکز راهنمایی و مشاوره خانواده

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۱

**مقدمه**

آشفته‌گی زناشویی و طلاق از جمله شدیدترین فشارهایی هستند که تعدادی از افراد یا خانواده‌ها آن را تجربه می‌کنند. طبق پژوهش‌های دفتر امور آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی، با اینکه طلاق تا سال ۱۳۷۹ آرام و تقریباً ثابت بود، اما از سال ۱۳۸۰ تاکنون سیر صعودی داشته و میزان آن به ۱۱/۲٪ رسیده است (عابدی‌نیا، بواله‌ری و نقی‌زاده، ۱۳۹۴). طلاق والدین به منزله از دست رفتن چتر امنیتی فرزندان بوده و بر سلامت روانی و اجتماعی آن‌ها تأثیر می‌گذارد (یحیی‌زاده و حامد، ۱۳۹۴). جدایی عامل استرس‌زای بسیار قوی است که بهزیستی والدین و فرزندان را تحت تأثیر قرار داده (ساترلند، آلت‌هوفن و برینگن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲) و باعث می‌شود کودکان توان پردازش شناختی و عاطفی خود را از دست داده و به سمت ناراحتی‌ها مختلف سوق داده شوند. پژوهش‌های انجام یافته در مورد طلاق نشان می‌دهد که تأثیرات نامطلوب طلاق تا سنین و دوره‌های بعدی زندگی با فرد همراه بوده و اثرات سوء خود را نشان می‌دهد (داشناو<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷؛ بری، استویلیسن و دونوان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰). کودکان، پس از طلاق والدین به ناراحتی و نگرانی‌های گوناگون از جمله تقلید از الگوهای ناسالم، دروغ‌گویی، دزدی، پرخاشگری و... دچار می‌شوند؛ این‌ها معمولاً تلاش می‌کنند تا یکی از والدین را بر دیگری ترجیح دهند و برای پیوند دوباره والدین همیشه در تلاش باشند و لذا در این میان، تحت فشار و استرس قرار می‌گیرند (یعقوبی و سهرابی، ۱۳۸۹). ریتزر، جورلیفسون، بريدابلیک و ملند<sup>۴</sup> (۲۰۱۳) اظهار کرده‌اند که در دوران بعد از طلاق، نبود مراقبت و کمبود تماس مؤثر با والدین به سلامت روانی پایین‌تر در فرزندان منجر می‌شود (مفرد نژاد، ۱۳۹۳). به طور کلی سلامت روان در افرادی که خانواده حمایت‌کننده‌ای ندارند، یا والدینشان از هم طلاق گرفته‌اند به صورت قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از افراد عادی است (جانسون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰).

ناگویی خلقی یا الکسی تیمیا اصطلاحی است که برای توصیف افرادی گفته می‌شود که قدرت تشخیص و بیان احساسات خود را نداشته و توانمندی هیجانی پایینی دارند. این

- 
1. Sutherland, Alenhofen & Biringen
  2. Dashnav
  3. Barry, Astvylslysn & Donovan
  4. Reiter, Hjorleifsson, Bredidablik & Meland
  5. Johnson

اصطلاح را برای اولین بار در سال ۱۹۳۷ سینفئوس<sup>۱</sup> مطرح کرد (هامفرس، وود و پارکر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). آلکسی تیمیا یا ناگویی خلقی به دشواری در خودنظم‌دهی هیجانی یا به عبارت دیگر به ناتوانی در پردازش اطلاعات هیجانی و نظم‌دهی هیجانی نیز گفته می‌شود (بشارت، گرنامه‌ی، پورعلی نقدی و حبیب‌نژاد، ۱۳۹۳). افراد مبتلا به ناگویی خلقی هیجان‌ات خود را به سختی تشخیص می‌دهند، نمی‌توانند احساسات خود را به دیگران ابراز کنند، در تجربه‌های هیجانی خود ناتوان هستند (داشناو، ۲۰۱۷؛ چن جینگ و چان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱).

تایلر، باگی و پارکر<sup>۴</sup> (۱۹۹۷) مدعی شده‌اند که حجم وسیعی از پژوهش‌ها مؤید این نکته هست که نارسایی در تنظیم هیجان‌ات با بروز نشانه‌های آسیب روانی همراه است. دویی، پاندی و میشرا<sup>۵</sup> (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای نشان دادند که ناگویی خلقی با رفتارهای ناسالم از جمله اختلالات خوردن، سوء مصرف مواد و دارو و قماربازی رابطه دارد (بگیان کوله مرز، درتاج و امینی، ۱۳۹۱). درباره‌ی ارتباط طلاق با ناگویی خلقی، (عقیقی، نریمانی، عباسی و رضایی‌فر، ۱۳۹۴) و پذیرش (۱۳۹۳) گزارش کرده‌اند که ناگویی خلقی در زنان در معرض طلاق بیشتر از زنان عادی است؛ در این راستا توربرگ، یانگ، سالیوان و لایورز<sup>۶</sup> (۲۰۱۱) مستند کرده‌اند که جدائی والدین باعث بروز و ایجاد الکسی تیمیا می‌شود.

توربرگ و همکاران (۲۰۱۱) همچنین ارتباط بین ناگویی خلقی و کمبود مراقبت‌های مادرانه را در فرزندان مستند کرده‌اند. زیمرمن<sup>۷</sup> (۲۰۰۶) در پژوهش خود بر روی ۴۶ نفر از نوجوانان بزهکار و عادی دریافت که نوجوانانی که در خانواده‌های از هم گسیخته رشد کرده‌اند، نسبت به نوجوانان خانواده‌های عادی درجات بالاتری از ناگویی هیجانی را نشان می‌دهند. بوکر<sup>۸</sup> (۲۰۰۶) در پژوهشی نشان داد که فرزندان طلاق با نشان دادن نشانه‌هایی از کمبود توجه و مراقبت، بیش از فرزندان خانواده‌های عادی، مستعد ناگویی هیجانی هستند

- 
1. Synfyvs
  2. Humphreys , wood & Parker
  3. Chen Jing & Chan
  4. Taylor, Bagby & Parker
  5. Dubey, Pandey & Mishra
  6. Thorberg, Young, Sullivan & Lyvers
  7. Zimmermann
  8. Boker

(مفردنژاد، ۱۳۹۳). از آنجایی که در بسیاری از پژوهش‌ها کیفیت روابط والد-فرزند بعد از جدایی اثبات شده است (ساترلند و همکاران، ۲۰۱۲). با توجه به اینکه پژوهشی در ایران در ارتباط با میزان ناگویی خلقی بعد از طلاق در جامعه آماری پسران انجام نشده، لذا در این پژوهش سعی داشت تا میزان ناگویی خلقی بعد از طلاق را در فرزندان خانواده‌های عادی و طلاق مقایسه کند تا مشخص شود که آیا این نتایج در جامعه مورد مطالعه نیز این چنین نتیجه می‌دهد؟ در صورت تأیید این نتایج پیشنهاداتی در جهت بهبود وضعیت ارائه و در صورت بروز تناقض، تبیین لازم حاصل برای بهره‌برداری ارائه می‌شود.

یکی دیگر از متغیرهایی که متأثر از واقعه طلاق هست، مفهوم خودشناسی انسجامی است. در پژوهش‌های جدید روان‌شناختی مفهوم «خود» از جمله موضوعاتی است که توجه زیادی را به خود جلب کرده است. نقش خودشناسی به عنوان سازه‌ای شخصیتی که واجد ملاک‌های رفتاری معین است، در تبیین و پیش‌بینی فرایندها و سازه‌های مختلف روان‌شناختی در پژوهش‌های پیشین تأیید شده است (قربانی، قراملکی و واتسون، ۲۰۰۵). خودشناسی انسجامی به تلاش فرد در یکپارچه کردن تجربه خود در گذشته، حال و آینده در جهت سازش و ارتقاء خود اشاره دارد، این مدل به‌منظور درک یکپارچه‌ای از فرایندهای درون خود و همچنین آگاهی از آن‌ها و آگاهی بیش از پیش، از پویای درون روانی ساخته شده است (قربانی، کریستوفر و واتسون، ۲۰۱۰). نتایج پژوهش بوسکاگلیا و کلارک<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) در زمینه نقش متغیر خودشناسی انسجامی و آسیب‌پذیری کم‌تر، نشان داد افرادی که از خودشناسی انسجامی بالایی برخوردارند، نسبت به از دست دادن روحیه از آسیب‌پذیری کم‌تری برخوردارند (میرهاشمی و نجفی، ۱۳۹۳). با توجه به نقش تسهیل‌گر فرایند خود‌شناختی در همسانی درونی ویژگی خود‌نظم‌دهنده آن و تأثیر آن در بهزیستی روانی (سادات موسوی و قربانی، ۱۳۸۴) می‌توان پیش‌بینی کرد هر چه میزان خودشناسی بالاتر باشد، همسانی درونی بیشتر و مشکلات روان‌شناختی کم‌تر است. بهجتی، سعیدی، نوربالا، انجدانی و میبیدی (۲۰۱۱) در پژوهش خود نشان دادند که فرایندهای خودشناسی با سلامت روان همبستگی مثبت و با افسردگی و اضطراب همبستگی منفی دارد. آق‌اتابای (۱۳۹۴) در تحقیق خود بر روی ۲۵۵ نفر

- 
1. Ghorbani, Christopher & Watson
  2. Buscaglia & Clark

از دانشجویان شهر تهران نشان داد که خودشناسی انسجامی با جامعه‌ستیزی و افسردگی ارتباط منفی و معناداری دارد، همچنین بین خودشناسی انسجامی با رضایت از زندگی و ارزش خود همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. رستمی، قزلسفلو، محملو و قربانیان (۱۳۹۴) ارتباط مثبت و معناداری را بین خودشناسی انسجامی و سلامت روان گزارش دادند.

با توجه به اینکه مفهوم «خود» در اثر برخورد متقابل فرد با محیط خانواده و آگاهی از خویش ایجاد می‌شود و شامل تصورات فرد از خود می‌گردد، توسعه مفهوم خود به تدریج به خودشناسی منجر می‌شود؛ همین خودشناسی و هویت خود می‌تواند به نوجوانان در برابر چالش‌ها و بحران‌های پیشرو کمک کند. این در صورتی است که فرد در خانواده و محیط مساعدی رشد کرده باشد. بنابراین، چالشی که در وضعیت فعلی می‌تواند مورد توجه باشد، این است که چون فرزندان طلاق در خانواده‌های از هم گسیخته زندگی می‌کنند، لذا سلامت خانواده و اجتماع نیز دچار تحولاتی شده و آسیب‌هایی را موجب می‌شوند، در این زمینه انجام اقداماتی تحقیقی و مستند می‌تواند در نقش سپر حمایتی عمل کرده و دستاویزی برای والدین، مشاوران، روان‌شناسان، مسئولان آموزش و پرورش قرار بگیرد تا بتوانند به نحو مناسب و شایسته با فرزندان طلاق رفتار کنند و آن‌ها بتوانند زندگی سالم و سازنده‌ای داشته باشند. در این تحقیق سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا بین دو گروه از دانش‌آموزان طلاق و دانش‌آموزان عادی در دو متغیر خودشناسی انسجامی و ناگویی خلقی تفاوت معناداری وجود دارد یا نه؟

## روش

روش تحقیق، مقایسه دو گروه از دانش‌آموزان خانواده طلاق و عادی در مشکین شهر اردبیل بود، این پژوهش از نوع مطالعات علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی دانش‌آموزان طلاق و عادی پسر در دوره متوسطه اول در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ در مشکین شهر بود. در این مطالعه دو گروه دانش‌آموز از خانواده طلاق (۴۰ نفر) و عادی (۴۰ نفر) به تعداد ۸۰ نفر برای مطالعه انتخاب شدند. برای تعیین نمونه پژوهش ابتدا فهرستی از دانش‌آموزان خانواده‌های طلاق با توجه به اسناد موجود در واحد مشاوره مدرسه تهیه شد، بر این اساس از کل دانش‌آموزان طلاق در دوره متوسطه اول ۴۰ نفر فقط با ملاک طلاق والدین،

به عنوان نمونه انتخاب شدند، سپس از بین دانش‌آموزان عادی نیز تعداد ۴۰ نفر با توجه به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای انتخاب شدند.

برای به دست آوردن اطلاعات مربوط به ناگویی خلقی از مقیاس ناگویی خلقی تورنتو<sup>۱</sup> (تایلرو همکاران، ۱۹۹۷) استفاده شد؛ این مقیاس یک آزمون ۲۰ سؤالی است و شامل سه زیر مقیاس دشواری در شناسایی احساسات<sup>۲</sup> (۷ سؤال)، دشواری در توصیف احساسات<sup>۳</sup> (۵ سؤال)، و جهت‌گیری فکری بیرونی<sup>۴</sup> (۸ سؤال) است. سؤال‌ها بر حسب معیار ۵ درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۱)، مخالف (۲)، نظری ندارم (۳)، موافق (۴) و کاملاً موافقم (۵) نمره‌گذاری می‌شوند. مجموع نمره سه مقیاس به عنوان نمره کل برای سنجش ناگویی خلقی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو در پژوهش‌های متعدد بررسی و تأیید شده است. در نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو، ضریب آلفای کرونباخ برای ناگویی خلقی کل و سه زیر مقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و جهت‌گیری فکری بیرونی به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۲، ۰/۷۵ و ۰/۷۲ محاسبه شد که نشانه همسانی درونی این مقیاس است. پایایی بازآزمایی این پرسشنامه در یک نمونه ۶۷ نفری از دانشجویان مقطع کارشناسی در دو نوبت با فاصله چهار هفته از ضریب همبستگی ۰/۸۰ تا ۰/۸۷ برای ناگویی هیجانی کلی و زیر مقیاس‌های مختلف تأیید شد (بشارت و همکاران، ۲۰۱۴). همچنین مفردنژاد (۱۳۹۳) پایایی این مقیاس را بر روی دانش‌آموزان طلاق برای دشواری در تشخیص احساسات ۰/۸۳، برای دشواری در توصیف احساسات ۰/۷۲ و برای جهت‌گیری فکری بیرونی ۰/۷۶ گزارش داده است. در پژوهش حاضر پایایی این پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ برای دشواری در تشخیص احساسات ۰/۷۸، برای دشواری در توصیف احساسات ۰/۸۰، برای جهت‌گیری فکری بیرونی ۰/۷۳ و برای ناگویی خلقی کل ۰/۸۲ به دست آمد.

برای سنجش خودشناسی انسجامی از مقیاس خودشناسی انسجامی<sup>۵</sup> قربانی، واتسون و

- 
1. Toronto Alexithymia Scale-20
  2. Difficulty Identifying Feeling (DIF)
  3. Difficulty Describing Feeling (DDF)
  4. Externally Oriented Thinking (EOT)
  5. Integrative Self-knowledge Scale (ISK)

هارگیس<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) استفاده شد. خودشناسی انسجمی شامل ۱۲ ماده است که وجوه خودشناسی را به نحوی یکپارچه و در قالبی واحد و با استفاده از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت می‌سنجد. قربانی، و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه خود پایایی این مقیاس را به روش آلفای کرونباخ بر روی دانشجویان ایرانی ۰/۸۱ و بر روی دانشجویان امریکایی ۰/۸۳ گزارش داده‌اند. در ابتدا خودشناسی انسجمی شامل دو مؤلفه بود: خودشناسی تجربه‌ای و خودشناسی تأملی، ولی پژوهش‌های قربانی و همکاران (۲۰۰۸) نشان داد خودشناسی تجربه‌ای و تأملی با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و در مجموع سازه‌ای یکپارچه، واحد و منسجم را تشکیل می‌دهند و با گستره وسیعی از متغیرها به گونه‌ای مشابه همبسته‌اند. بر این اساس در صورت‌بندی جدید از این نظریه، دو وجه یادشده و جوهی در هم تنیده و یکپارچه هستند که از یک توانایی واحد و سازه‌ای یکپارچه خبر می‌دهند. آلفای کرونباخ این مقیاس در مطالعه حاضر ۰/۷۷ درصد به دست آمد که نشانه همسانی درونی بالای مواد این مقیاس است.

## یافته‌ها

اطلاعات توصیفی شرکت‌کننده‌ها بر اساس نمره‌های ناگویی خلقی و مؤلفه‌های آن و خودشناسی انسجمی درباره دانش‌آموزان عادی و طلاق به تفکیک در جدول ۱ نشان داده شده است. میانگین (انحراف معیار) گروه دانش‌آموزان عادی در مقیاس ناگویی خلقی ۵۶/۴۸ (۵/۲۴) و در گروه طلاق ۵۹/۵۰ (۴/۶۱) است. میانگین و (انحراف معیار) خودشناسی انسجمی در گروه عادی ۴۰/۲۷ (۴/۲۴) و در گروه دانش‌آموزان طلاق ۳۸/۲۲ (۳/۲۷) است. میانگین و انحراف معیار خرده مقیاس‌های ناگویی خلقی در مؤلفه ناتوانی در شناسایی احساسات در گروه عادی ۱۸/۶۵ (۲/۶۷) و در گروه طلاق ۲۰/۳۲ (۲/۴۸)، در مؤلفه ناتوانی در توصیف احساسات در گروه عادی ۱۶/۷۷ (۱/۷۴) و در گروه طلاق ۱۷/۸۷ (۱/۶۲) و در مؤلفه جهت‌گیری فکری بیرونی در گروه عادی ۲۱/۴۶ (۲/۰۸) و در گروه طلاق ۲۲/۷۷ (۲/۱۳) است.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد مقیاس ناگویی خلقی و خودشناسی انسجامی در دانش‌آموزان عادی و طلاق

گروه شاخص	دانش‌آموزان عادی			دانش‌آموزان طلاق		
	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
ناگویی خلقی	۵۶/۴۸	۵/۲۴	۴۰	۵۹/۵۰	۴/۶۱	۴۰
ناتوانی در شناسایی احساسات	۱۸/۶۵	۲/۶۷	۴۰	۲۰/۳۲	۲/۴۸	۴۰
ناتوانی در توصیف احساسات	۱۶/۷۷	۱/۷۴	۴۰	۱۷/۸۷	۱/۶۲	۴۰
جهت‌گیری فکری بیرونی	۲۱/۴۶	۲/۰۸	۴۰	۲۲/۷۷	۲/۱۳	۴۰
خودشناسی انسجامی	۴۰/۲۷	۴/۲۴	۴۰	۳۸/۲۲	۳/۲۷	۴۰

قبل از اجرای تحلیل اصلی، مفروضه‌های آزمون بررسی شد. با توجه به اینکه انتخاب هر شرکت‌کننده منوط به دیگری نیست، استقلال فراوانی داده‌ها در دو گروه مورد مطالعه برقرار بود. بررسی آزمون لون درباره هر متغیر و مؤلفه‌ها نشان داد که هیچکدام از داده‌ها از فرض برابری واریانس را رد نمی‌کنند؛ نتیجه حکایت از این دارد که نیازی به تغییر یا تبدیل اعداد وجود نداشته و استفاده از آزمون‌های پارامتریک بلامانع است. هم‌چنین در بررسی مفروضه همگنی کوواریانس‌ها، نتایج آزمون باکس ( $p = ۰/۰۰۸$  و  $F = ۲/۰۹$ ،  $BOX = ۳۳/۱۵$ ) نشان داد که این مفروضه هم از شرایط لازم برخوردار بوده و اعتبار نتایج تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد.

جدول ۲: نتایج آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها

متغیرها	آماره F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	معناداری
ناگویی خلقی	۳/۵۰۹	۱	۷۸	۰/۰۶۴
ناتوانی در شناسایی احساسات	۱/۴۹۵	۱	۷۸	۰/۲۲۴
ناتوانی در توصیف احساسات	۱/۱۳۰	۱	۷۸	۰/۲۹۰
جهت‌گیری فکری بیرونی	/۰۱۰	۱	۷۸	۰/۹۱۹
خودشناسی انسجامی	۲/۳۷۲	۱	۷۸	۰/۱۲۶

میزان تأثیر کلی متغیر گروه بر متغیرهای پژوهشی نتایج هر چهار آزمون در جدول ۳ نشان داده شده است. با توجه به مندرجات جدول ۳ مشاهده شد که اثر متغیر کلی گروه هم در



مقیاس‌های کلی (ناگویی خلقی و خودشناسی) و هم در زیر مقیاس‌ها معنادار است.

جدول ۳: بررسی مفروضه تحلیل واریانس چندمتغیری بر روی ناگویی خلقی و خودشناسی انسجامی در دانش‌آموزان عادی و طلاق

منبع	نام آزمون	مقدار	F	خطا df	P	Eta
گروه	اثر پیلایی	۰/۱۵۱	۴/۰۵	۷۴/۰۰	۰/۰۰۲	۰/۱۵۱
	لامبدا ویلکز	۰/۸۴۹	۴/۰۵	۷۴/۰۰	۰/۰۰۲	۰/۱۵۱
	اثر هتلینگ	۰/۱۷۸	۴/۰۵	۷۴/۰۰	۰/۰۰۲	۰/۱۵۱
	بزرگ‌ترین ریشه خطا	۰/۱۷۸	۴/۰۵	۷۴/۰۰	۰/۰۰۲	۰/۱۵۱

با توجه به مندرجات جدول ۴، نتیجه آماری مشخص کرد که بین گروه دانش‌آموزان عادی و طلاق، در ناگویی خلقی تفاوت معناداری وجود دارد. و این نتیجه تحقیقی تأیید شد که ناگویی خلقی دانش‌آموزان خانواده‌های طلاق بالاتر از دانش‌آموزان خانواده‌های عادی است. نتیجه آماری به دست آمده دیگر این بود که میزان خود انسجامی دانش‌آموزان گروه طلاق و عادی با هم متفاوت است. نتیجه تحقیقی این شد که خودشناسی انسجامی دانش‌آموزان گروه طلاق پایین‌تر از دانش‌آموزان گروه عادی است. تحلیل زیر مقیاس‌های سه‌گانه آزمون ناگویی خلقی نشان داد که بین دو گروه از دانش‌آموزان عادی و طلاق در هر سه خرده مقیاس شناسایی احساسات، ناتوانی در توصیف احساسات، جهت‌گیری فکری بیرونی، تفاوت معناداری وجود دارد. این نتایج نشان داد که دانش‌آموزان عادی در تمامی مؤلفه‌های ناگویی خلقی از کودکان خانواده‌های طلاق وضعیت بهتری دارند.

جدول ۴: نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره برای تعیین تفاوت بین گروه‌ها

متغیر وابسته	SS	Df	MS	F	P	Eta
ناگویی خلقی	۲۲۰/۴۱	۱	۲۲۰/۴۱	۴/۳۱	۰/۰۰۴	۰/۳۵
خودشناسی انسجامی	۱۰۹/۳۵۰	۱	۱۰۹/۳۵۰	۷/۱۴	۰/۰۰۹	۰/۵۷
ناتوانی در شناسایی احساسات	۲۲۰/۴۱	۱	۲۲۰/۴۱	۴/۳۱	۰/۰۰۴	۰/۳۵
ناتوانی در توصیف احساسات	۱۰۹/۳۵۰	۱	۱۰۹/۳۵۰	۷/۱۴	۰/۰۰۹	۰/۵۷
جهت‌گیری فکری بیرونی	۲۲۰/۴۱	۱	۲۲۰/۴۱	۴/۳۱	۰/۰۰۴	۰/۳۵

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این پژوهش، مقایسه ناگویی خلقی و خودشناسی انسجامی در بین دانش‌آموزان عادی و طلاق بود. نتایج به‌دست آمده نشان داد که در هر دو متغیر (ناگویی خلقی و خودشناسی انسجامی) تفاوت معناداری میان دانش‌آموزان گروه طلاق و گروه عادی وجود دارد. همچنین خرده‌مقیاس‌های ناگویی خلقی ( ناتوانی در شناسایی احساسات، ناتوانی در توصیف احساسات، جهت‌گیری فکری بیرونی) در بین دو گروه از دانش‌آموزان طلاق و عادی متفاوت است و همه این تفاوت‌ها در خانواده‌های طلاق با مشکل همراه است.

نتیجه به‌دست آمده با این استدلال کاملاً هم‌خوان بود که کودکان دچار طلاق از ناگویی خلقی برخوردار بوده و با مطالعات هم‌ارز در این زمینه همسویی دارد. نتیجه حاصله در این مطالعه با نتایج داشناو (۲۰۱۷)، دویی و همکاران (۲۰۱۰) هم‌جهت است. هم‌چنین نتایج تحلیل نشان داد که بین دانش‌آموزان عادی و طلاق، از لحاظ دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات، جهت‌گیری فکری بیرونی تفاوت معناداری وجود دارد؛ نتایج این قسمت از پژوهش با نتایج پژوهش بوکر (۲۰۰۶) و مفرد نژاد (۱۳۹۳)، عقیقی و همکاران (۱۳۹۴)، پذیرش (۱۳۹۳) همسو است. بر اساس رویکردهای روان‌شناختی، ضربه عاطفی شدید در زندگی و رشد در محیطی که از نظر محرک‌های هیجانی و ابراز هیجانی ضعیف است، می‌تواند ناگویی خلقی ایجاد کند. وجود هرگونه نابهنجاری در تحریک‌های هیجانی محیطی یا ضربه‌های شدید هیجانی می‌تواند باعث بروز علائم ناگویی هیجانی در فرزندان شود (مفرد نژاد، ۱۳۹۳). همچنین با توجه به اینکه فرزندان طلاق با مشکلات عاطفی مواجه هستند و با توجه به اینکه الکسی تایمیا یک ویژگی شناختی و عاطفی است و فرد مبتلا به آن در تنظیم و فهم هیجانات خود ناتوان است، بنابراین احتمال می‌رود که فرزندان طلاق به دلیل عدم آگاهی هیجانی و ناتوانی در پردازش شناختی احساسات خود، به شناسایی، درک و توصیف هیجانات خویش قادر نباشند.

نتیجه دیگر این بود که بین دانش‌آموزان عادی و طلاق، در خودشناسی انسجامی تفاوت معناداری وجود دارد. درباره تفاوت خودشناسی دانش‌آموزان طلاق و عادی پژوهشی یافت نشد که نتیجه پژوهش حاضر با آن مقایسه شود، ولی نزدیک‌ترین مطالعه‌ای که با این یافته

همسو است، نتایج پژوهش بهجتی و همکاران (۲۰۱۱)، آق اتابای (۱۳۹۴) و رستمی و همکاران (۱۳۹۴) است. با این نتیجه و با توجه به نقش تسهیل‌گر فرایند خود شناختی در همسانی درونی ویژگی خود نظم‌دهنده آن و تأثیر آن در بهزیستی روانی (قربانی و همکاران، ۲۰۱۰) می‌توان پیش‌بینی کرد هر چه میزان خودشناسی بالاتر باشد، همسانی درونی بیشتر و مشکلات روان‌شناختی کم‌تر است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که بر اساس اکثر رویکردهای روان‌شناسی زیر بنای هویت هر فردی در ارتباط با والدین و در خانواده شکل می‌گیرد و افراد می‌توانند در سایه این محیط عاطفی گرم و صمیمانه به خود منسجم دست یابند، لذا احتمال می‌رود که فرزندان طلاق با توجه به اینکه از خانواده منسجم برخوردار نیستند، در تشکیل خود منسجم نیز با مشکلاتی مواجه شوند. با توجه به اینکه در جامعه ایرانی آمار ارائه شده درباره طلاق تأمل‌برانگیز است. لذا مدارس ما روز به روز با دانش‌آموزان خانواده‌های طلاق مواجه شده و باعث بروز مشکلاتی هم برای خود و هم برای دیگر دانش‌آموزان خواهند شد؛ بر این اساس لازم است مؤسسات و مراکز تحقیق و مطالعاتی با مطالعات هدفمند خود راه‌های کمک به این خانواده‌ها را مطالعه و مستند کنند تا در جهت رشد سلامت روان خانواده‌ها و توسعه سطح سلامت عمومی جامعه تأثیرگذار باشند.

در نتیجه‌گیری کلی و متناسب با نتایج تحقیق استدلال می‌شود که چون کودکان طلاق از قدرت خود نظم‌دهی و خود انسجامی پایینی برخوردارند و لذا در محیط‌های آموزشی هم ممکن است که نتوانند متناسب با خواسته‌های محیط، منسجم برخورد کنند، لذا در این راستا باعث بروز بی‌نظمی در محیط آموزشی شده و در روند اجرایی برنامه‌های مرسوم اختلال ایجاد می‌کنند. با توجه به نتایج تحقیق، ناتوانی در شناسایی احساسات و توصیف دقیق آن در این دانش‌آموزان، از فرزندان عادی ضعیف است و لذا تحت تأثیر این شرایط، ممکن است بی‌اختیاری‌هایی را از خود بروز داده و زمینه نابسامانی‌هایی را فراهم می‌آورند؛ علاوه بر این، نارسایی در ابراز هیجان و ناتوانی در کنترل هیجانات و ناتوانی در شناخت دقیق خود که به ترتیب همان ناگویی خلقی و نارسایی خود شناسی انسجامی است، باعث می‌شود تا در زندگی عادی خود با مشکلاتی مواجه شوند. با توجه به آمار توجه‌برانگیز خانواده‌های طلاق در جامعه ایرانی، ضرورت مطالعات در این زمینه و یافتن راه کارهایی در جهت کمک به این خانواده‌ها احساس می‌شود. در این تحقیق عدم ملاحظه ملاک‌های دیگری از قبیل سن، طبقه اجتماعی

و... برای نمونه‌های طلاق و بی‌ثباتی تصادفی محدودیت اصلی مطالعه مطرح می‌شود و شایسته است در مطالعات آتی مد نظر پژوهشگران باشد. در این راستا با توجه به نتایج تحقیق حاضر استدلال می‌شود از طریق دستیابی به روش‌هایی که هم بتوان جلوی این مشکلات را گرفت و هم از طریق پیدا کردن روش‌هایی که بتوان تنظیم هیجانات و خود انسجامی افراد را بهبود بخشید، می‌توان به کودکانی که تحت تأثیر طلاق هستند یابوری‌هایی ارائه داد. نتایج تحقیق می‌تواند مورد استفاده تمامی مشاوران، روان‌درمانگران و افرادی قرار گیرد که با انسان سروکار دارند و در مؤسسات حمایتی و روان‌شناختی به کار مشغول هستند.

**تشکر و قدردانی:** از تمامی مسئولان، خانواده‌ها و دانش‌آموزان به پاس شرکت در مطالعه و همکاری صادقانه‌شان، صمیمانه قدردانی و تشکر می‌شود.

## منابع

- آق اتابای، شمس‌الدین (۱۳۹۴). بررسی نقش تعدیل‌کننده فرایندهای خودشناختی در ارتباط آستانه‌گذاری با خودشیفتگی، جامعه ستیزی و سلامت روان، پایان نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- بشارت، محمد علی، گرنامه‌پور، شیوا، پورنقدعلی، علی، افقی، زهرا و حبیب‌نژاد، محمد (۱۳۹۳). رابطه ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی: نقش تعدیل‌کننده سبک‌های دل‌بستگی، فصلنامه روان‌شناسی معاصر، ۹ (۱): ۱۶-۳.
- بگیان کوله مرز، محمد جواد، درتاج، فریبرز و امینی، محمد مهدی (۱۳۹۱). مقایسه ناگویی خلقی و کنترل عواطف در مادران دانش‌آموزان با و بدون ناتوانی یادگیری، مجله ناتوانی‌های یادگیری، ۲ (۲): ۲۴-۶.
- پذیرش، فاطمه (۱۳۹۳). مقایسه باورهای غیرمنطقی، ناگویی خلقی و تجارب معنوی در زوجین متقاضی طلاق و عادی، پایان نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز.
- عابدی‌نیا، نسرين، بوالهري، جعفر و نقی‌زاده، محمد مهدی (۱۳۹۴). مقایسه عوامل زمینه ساز طلاق بر حسب جنسیت، فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، ۱۱ (۱): ۱۷۷-۱۴۱.
- عقیقی، آرش، نریمانی، محمد، عباسی، مسلم و رضایی‌فر، اکبر. (۱۳۹۴). مقایسه ناگویی خلقی در زنان در معرض طلاق و زنان عادی، اولین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم تربیتی، شیراز، مؤسسه عالی علوم و فناوری حکیم عرفی شیراز.
- رستمی، مهدی، قزل‌سفلو، مهدی، محمدلو، هادی و قربانیان، الهام (۱۳۹۴). پیش‌بینی سلامت روان بر اساس شفقت خود، هویت و خودشناسی دانشجویان، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی، ۱۵ (۴): ۴۴-۳۰.
- سادات موسوی، اشرف و قربانی، نیما (۱۳۸۴). خودشناسی، خودانتقادی و سلامت روان، فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، ۲ (۳): ۹۱-۷۵.
- مفردنژاد، ناهید (۱۳۹۳). مقایسه ناگویی هیجانی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی با کنترل وضعیت اقتصادی و اجتماعی،

اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۰ (۲): ۱۳۹-۱۲۰.

میرهاشمی، مالک و نجفی، فاطمه (۱۳۹۳). اثربخشی درمان راه حل ۹ مدار بر تاب‌آوری و احساس انسجام بیماران ام. اس، مجله علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، ۲۴ (۳): ۱۸۱-۱۷۵.

یحیی‌زاده، حسین و حامد، محبوبه (۱۳۹۴). مسائل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فرا تحلیل مداخلات موجود، فصلنامه مداخلات زن و خانواده، ۳ (۲): ۹۱-۱۲۰.

یعقوبی، کژال و سهرابی، فرامرز (۱۳۸۹). بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی، فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، ۷ (۱): ۹۷-۱۰۹.

Abediniya, N. Bolhari, J. & Nagizadeh, M(2015). Comparison of divorce factors based on gender. *Journal of Psychological Studies*, 11(1):141-177(Text in Persian).

Aghatabay, Sh. (2014). *Evaluation of the mediating and moderating effect of self-knowledge processes on the relationship of transliminality with narcissism, psychopathy and mental health*, Master's thesis clinical psychology, unpublished, faculty of psychology and educational sciences, Tehran University (Text in persian).

Agigi, A. Narimani, M. Abasi, M. & Rezayifar, A. (2015). Comparison of alexithymia in women exposed to divorce and normal women. *The First International Conference on Psychology and Education, Shiraz*, [http://www.Civilica.com/Paper-ICPE01-ICPE01\\_348.html](http://www.Civilica.com/Paper-ICPE01-ICPE01_348.html) (Text in Persian).

Begyan, M. dortag, F. & Amini, M. (2001). A comparative study of alexithymia and emotion control in mothers of students with and without learning disabilities. *Journal of Learning Disabilities*, 2 (2):6-24 (Text in Persian).

Behjati, Z. Saeedi, Z. Noorbala, F. Enjedani E. & Meybodi, A. (2011). Integrative self-knowledge and mental health, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 2011,30: 705-708.

Beryy, L. Stoyles, R. & Donovan , M. (2010). Post separation parenting education in a family relationship centre: A pilot study exploring the impact on perceived parent-child relationship and acrimony, *Journal of Family Studies*16(2): 224-236.

Besharat , M. Geranmayepour, S. Pournaghdali, A. Ofoghi, Z. Habibnezhad ,M. & Aghaei Sabet, S. (2014) Relationship between alexithymia and interpersonal problems: Moderating effect of attachment styles. *Contemporary Psychology*, 9(1): 3-16 (Text in Persian).

Bokker, p. (2006). Factors that influence the relationship between divorced fathers and their children. *Journal of Divorce & Remarriage*, 45 (3/4): 157-172.

- Chen, J. & Chan, R. (2011). Alexithymia and emotional regulation: A cluster analytical approach. *BMC Psychiatry*, 11, Article ID 33.
- Dashnaw, D. (2017). Alexithymia and marital conflict. mental health and marriage. Couples therapy incorporation retrieved, <https://couplestherapyinc.com/alexithymia-and-marital-conflict>.
- Dubey, A. Pandey, R. & Mishra, K. (2010). Role of emotion regulation difficulties and positive/negative affectivity in explaining alexithymia-health relationship: An overview. *Indian Journal of Social Science Research*, 7 (1): 20-31.
- Johnson V. I. (2010). Adult children of divorce and relationship education :implication for counselors and counselor educators. *The Family Journal*,19 (1): 22-29.
- Ghorbani, N. Christopher, J. & Watson, P (2010). Comparative analysis of integrative self- knowledge, mindfulness, and private self-consciousness in predicting responses to stress in iran , *Int J Psychology*, 45 (2): 147- 154.
- Ghorbani, N. Gharamaleki, A. & Watson, P. (2005). Constructive thinking inventory: Evidence of validity among iranian managers, *Psychological Reports*, 96 (1): 115-121.
- Ghorbani, N. Watson, P. J. & Hargis, M. B (2008). Integrative self-knowledge scale: correlations and incremental validity of a cross-cultural measure developed in Iran and the united states. *The Journal of Psychology*,142 (4): 395-412.
- Humphreys TP, wood, LM. & Parker JD.(2009) Alexithymia and satisfaction in intimate relationships. personality and individual differences, *January*, 46(1): 43-47.
- Mirhashemi, M. & Najafi, F. (2013). Effectiveness of a solution-based circuit on the resilience and sense of coherence of MS patient. *Journal of Islamic Azad University of Medical Sciences*, 24(3): 175-181(Text in Persian).
- Mufarednajad, n. (2013). comparison of emotional nougup, mental health and academic performance of high school girl students in divorced and normal families. *J Educational New Ideas*, 10 (2): 120-139 (Text in Persian).
- Pazireh, F. (2013). *Comparing irrational beliefs, mood and spiritual experiences in couples applying for divorce and normal*. Master's thesis Clinical psychology, unpublished. shiraz, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shiraz University, (Text in Persian).
- Rostami, M. Ghzlflo, M. Mohamadlo, H. & Ghorbaniyan, E. (2014). Predict mental health based on their own compassion, identity and student self-esteem, *Journal of Counseling and Psychotherapy*, 15(4): 30-44 (Text in Persian).
- Reiter, S. F. Hjorleifsson, S. Breidablik, H. J. & Meland, E. (2013). Impact of divorce and loss of parental contact on health complaints among adolescents. *J Public Health (Oxf)*, 35 (2): 278-285.

- Sadatmosavi, A. & Gorbani, N. (2005). Self-knowledge, self-examination, and mental health. *Journal of Psychological Studies*, 2 (3): 79-91 (Text in Persian).
- Sutherland, K, E. Altenhofen, S. & Biringen, Z. (2012). Emotional availability during mother-child interactions in divorcing and intact married families. *Journal of Divorce & Remarriage*, 53 (2): 126-141.
- Taylor, G, J. , Bagby, M. & Parker, J, D, A. (1997). *Disorders of affect regulation: Alexithymia in medical and psychiatric illness*. Cambridge:Cambridge University Press.
- Thorberg, F, A. Young, R, M., Sullivan, K. A. & Lyvers, M. (2011). Parental bonding and alexithymia: A meta- analysis. *European Psychiatry*, 26(3): 187-193.
- Yagobi, K. & Sohrabi, F. (2010). Comparison of aggression in divorced and normal children. *Journal of Psychological Studies*, 7 (1): 97-109 (Text in Persian).
- Yahyazadeh, H. & Hamed, M. (2015). The problems of divorce children in iran and relevant interventions: Meta- analysis existing interventions. *Journal of Women and Family Interventions*, 3 (2): 91-120 (Text in Persian).
- Zimmermann, G. (2006). Delinquency in male adolescents: The role of alexithymia and family structure. *Journal of Adolescence*, 29 (3): 321-332.



---

**Comparison of Alexithymia and Integrative  
Self-knowledge among Normal and Divorced  
Students**

---

Esmail Sadri Damirchi\*, Bahman Mansoori\*\*  
& Siyamak Khodayi Khiyavi\*\*\*

**Abstract**

The purpose of this study was to compare the alexithymia and Integrative Self-knowledge among normal and divorced students. The method of this study was the causal comparison and the statistical population includes all students who were studying during 1394-1395 academic year, 80 students (40 divorced and 40 normal people) from the divorced and normal families were selected by two-stage cluster sampling. Data were collected by using the Toronto Alexithymia Scale and Integrative Self-knowledge questionnaire. The results of multivariate analysis of variance showed that the alexithymia in divorced students was significantly higher than normal students and their integrative self-knowledge was less than normal students. Divorced and normal students differ in all three sub-scales. It is concluded that the likelihood of alexithymia and Integrative Self-knowledge are influenced by divorce and it is better to remedy these psychological characteristics by controlling divorce.

*Keywords: Alexithymia, divorced students, integrative self-knowledge.*

---

\* Assistant Professor, Department of Educational Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

\*\* MA in Counseling, University of Allame Tabatabai, Tehran, Iran.

\*\*\* Director and Counseling of Omid Family Guidance and Consulting Center, Ardebil One District Education & Training Center-Ph.D Conseling Students.

received: 2017-03-01

accepted :2018-01-17

DOI: 10.22051/psy.2018.14433.1361